

وحدت فضیلت اخلاقی و معرفت

سرای اهل قلم در نشست تاریخ تفکر به رؤوس کلی اندیشه سقراط پرداخت. دکتر شهین اعوانی، استاد فلسفه و معاون پژوهش انجمن حکمت و فلسفه ایران در این جلسه به معرفی این حکیم بزرگ پرداخته و به گستره اندیشه او اشاره کرد. آنچه می‌خوانید گزارشی از سخنرانی وی است.



جام جم آنلاین: سرای اهل قلم در نشست تاریخ تفکر به رؤوس کلی اندیشه سقراط پرداخت. دکتر شهین اعوانی، استاد فلسفه و معاون پژوهش انجمن حکمت و فلسفه ایران در این جلسه به معرفی این حکیم بزرگ پرداخته و به گستره اندیشه او اشاره کرد. آنچه می‌خوانید گزارشی از سخنرانی وی است.

اگر بخواهیم حق مطلب را در مورد شناخت سقراط به طور کامل ادا کنیم به وسعت تاریخ فلسفه باید به آن بپردازیم. سقراط شخصیتی نیست که در یک سخنرانی یا مقاله یا کتاب بگنجد. به همین دلیل نیز در طول تاریخ دیدگاه‌های متفاوتی از او ارائه شده است. برخی سقراط را عقل‌گرا دانسته‌اند و شروع عقل‌گرایی را از او می‌دانند و بعضی وی را آرمانگرا دانسته و عده‌ای سقراط را افسانه پنداشته‌اند. زبان‌شناسان او را فیلسوف زبان گویند، زیرا با گفت و شنود می‌فلسفیده و روش بحث را برای جهانیان از خود به یادگار نهاده است. دورینگ، سقراط را مطرح‌کننده عدل اجتماعی می‌داند که به حکمران زیستن و عدالت تفکر را می‌آموزد و به عقیده او، جامعه پس از سقراط بر این اساس، جامعه‌ای انسانی شده است. دیگران او را مصلح می‌دانند که برای اصلاح جامعه مبارزه می‌کرده است.

آنها که مخالف سنت هستند او را سنت شکن می‌دانند و آنها که سنت را می‌پسندند وی را پایه‌گذار سنت خوانده‌اند.

بنابراین باید اندیشید چرا این همه نظرات ضد و نقیض مستدل درباره سقراط اقامه شده است؟

سقراط به حدی اهمیت دارد که تاریخ فلسفه به پیش از سقراط و پس از او تقسیم می‌شود. شاگردانی داشته است که سلسله شاگردیش را تا امروز نیز ادامه داده‌اند و امروز نیز شاگردیش می‌کنند. تیلور در کتاب شخصیت چندگانه سقراط که سال 1991 در آکسفورد چاپ شده است سقراط هر عصر را متفاوت از عصر پیش می‌داند. به گفته او وقتی جنبه‌ای از سقراط در عصری پررنگ‌تر می‌شود سقراط آن عصر را خواهد ساخت. به گفته دکتر اعوانی، مکالمات سقراط قابل تفسیر بی شمار است به گونه‌ای که در هر عصر باز تفسیر می‌شود. گزنوفون، سقراط را متفکری اندیشمند و زیرک می‌داند که از ندای درون بهره‌برداری می‌کند که هم سنت قبلی را در خود دارد و هم به نوآوری می‌پردازد. سقراط به گونه‌ای جامع است که هم در او مذهب پیداست و هم عقل و عرفان در وجودش دیده می‌شود. سیسرون درباره‌اش می‌گوید: او کسی است که فلسفه را از زمین به آسمان آورد. او به جای تحقیق در امور کیهان به تحقیق در وجود آدمی روی آورد. پیش از سقراط به گفته این پژوهشگر فلسفه، فلسفه از طبیعت بحث می‌کرده، اما پس از اوست که مساله انسان در فلسفه مطرح می‌شود. او را نابغه و گاه خنگ می‌دانند. آنها که او را عقب‌افتاده پنداشته‌اند او را فاقد عقل معاش و دانش اقتصاد می‌دانند که زندگی را ساده می‌گرفته و به دنبال پول نرفته است. اما کسانی که نبوغ او را در طول تاریخ فلسفه دیده‌اند او را نابغه برمی‌شمردند. از سقراط، هم حسن استفاده و هم سوءاستفاده شده است و بسیاری از فلاسفه متاخر نیز دیدگاه سقراط را رد کرده‌اند.

دیدگاه‌های متفاوت در فلسفه اسلامی نسبت به سقراط

در فلسفه اسلامی دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به سقراط وجود دارد. ابن سینا او را پیامبر می‌داند؛ پیامبر حکمت. از نظر برخی مورخان، سقراط نمونه‌ای از رفتار اسلامی بوده و عدالت و فضیلت خواه بوده و زندگی عملی‌اش را مطابق اخلاق قرار داده است. اما محمد غزالی سقراط را کافر دانسته است که البته ناظر به کفر فلسفی است. در رساله دفاعیه افلاطون، پدر سقراط سنگ‌تراشی است که در کودکی به او سنگ تراشی را آموخته، اما چون دست‌های زمختی داشته، پدر او را از این کار بازداشته است. مادرش فاریانته، زنی بسیار فداکار است که ماما بوده و در تربیت او بسیار کوشا بوده و تا 449 ق.م در کار پرورش وی کوشیده است. همکلاسی او کریتون، ثروتمندی است که روحیه‌ای صادق و عاری از دغل داشته و بسیار سلیم النفس بوده و رفتارش با سقراط بسیار خاطره‌انگیز بوده و سقراط را به ورزش تشویق می‌کرده، بنابراین سقراط کودکی سالمی داشته است.

سقراط در 3 جنگ حاضر بوده و در آن بسختی جنگیده و به مقاومت بسیار، شهره بوده است. او پس از صلح در 50 سالگی با گرانتیپ ازدواج می‌کند.

سقراط معتقد است هیچ کس خواسته و دانسته، بد نمی کند. این جمله، هسته آغازین اندیشه اوست. به گفته وی اگر همه رفتار ما بر عقل مبتنی باشد، عقل با دانایی در ارتباط است و اگر چیزی با عقل دریافته شود نمی توان از آن گذشت، بنابراین پس از باور عقلانی دلیلی برای عدم انجام آن وجود نخواهد داشت. سقراط در اینجا اصالت اراده را نمی پذیرد و بر دانایی و آگاهی تأکید می کند.

بنابراین عقل از نظر او مقدم بر هر مرجعی است و سودمندی بر احساسات و سنت کور مقدم است. به نظر سقراط اگر دانش عقلانی ما به حد فهم عدل برسد همواره عادلانه رفتار می کنیم.

جامعه از طریق اصلاح فرد

سقراط در پی ایجاد تحول در جامعه نیست، بلکه بر اصلاح فرد و جامعه از طریق آن تأکید داشت. سقراط فرد را مکلف به اخلاقی بودن می داند که در آن صورت جامعه اخلاقی خواهد شد.

اعوانی: هدف از زندگی انسانی، زیستن است. این گونه است که فضیلت عین سعادت و آگاهی عین فضیلت خواهد بود. شریف ترین انسان عادل ترین است و عادل کسی است که درستکاری را در خود نهادینه کند

استدلال سقراط استقرایی از کثرت به وحدت است. او به جای بیان چیستی فضیلت و سپس سنجش فضیلت مندی، ابتدا به این می پردازد که فضیلت چگونه در کسی شکل می گیرد. سقراط بنیانگذار تعریف مفاهیم غیرارسطویی در فلسفه است که به حل و فصل نمی پردازد. او مفهوم را به طریق جزئی و مصداقی به بحث می گذارد. اما شیخ الرئیس، مثال را سست تر از استقرا و استقرا را سست تر از قیاس می داند که برخلاف دیدگاه سقراطی است. به نظر سقراط از طریق استقرا می توان به قانون دست یافت و در هر مفهومی اگر به تعریف برسیم، مفهوم جنبه کلی پیدا می کند. بنابراین وقتی از سقراط راجع به چیستی عدل و ظلم پرسیده می شود، جواب می دهد اگر مصداق ظلم چون دزدی، فریب و دروغ در نظر گرفته شود خواهیم دید فرماندهی که برای افزایش روحیه سپاهش به دروغ متوسل می شود، مرتکب ظلم نشده است و پدری که دارویی را به فریبی به فرزندش خوراند نیز ظالم نیست و آن که آلت خودکشی را از دوستی ربوده، ظلم نکرده است. پس از نظر سقراط نمی توان دست به تعریف کامل ظلم و عدل زد، بلکه بسته به زمینه ای است که عمل در آن به وجود می آید. باید محتاط بود و در موقعیت، به ندای عقل گوش فرا داد. عقل جامع نگر است و تمام جوانب را در نظر می گیرد. ویژگی دیگر تفکر سقراط این است که هیچ قضیه و حکمی چنان بدیهی نیست که وقتی تردیدی جدی درباره آن روی بنماید، آزمایش مجدد آن از بیخ و بن لازم نباشد. بنابراین چیزی کاملاً بدیهی از نظر سقراط وجود ندارد. وی در بررسی عالی ترین امور انسانی با آرامش و بدون پیش داوری تمام جوانب را بررسی می کند. به گفته سقراط ما مجاز به داوری صریح و قطعی در مورد انسان نیستیم و هر جا کینه ای وجود دارد دلیل بر عدم شناخت خواهد بود.

بدفهمی درباره سقراط

ایرونی که در فارسی به طنز ترجمه شده است به معنای طنز نیست. ایرونی در لغت یونانی به معنای بی پرده و از روی صدق و صفا سخن گفتن و بی پیرایه و ساده حرف زدن است. ایرونی سخنی بدون لاف زنی و چاپلوسی است که در آن فرد بدون در نظر گرفتن خوشامد مخاطب حرف خود را می زند. سقراط خود را مامای اندیشه می داند که دارای روحیه معلمی و آموزگاری است و می گوید نیروی جوانان باید صرف امور انسانی شود و این همان است که سوفیست ها از آن غافلند. در پاسخ به مساله حد و اندازه آموختن سقراط پاسخ می دهد که باید دید چه تحصیلی برای کی خوب است، اما انسانیت تنها چیزی است که حدی بر آموختن آن وجود ندارد. از نظر او هدف زندگی، انسانی زیستن است.

دیالکتیک یا جدل؟

اشتباه دیگر، تعریف دیالکتیک سقراط به جدل است. در جدل، دشمنی و پیروزی وجود دارد اما در گفت و شنود، فلسفه شکل می گیرد. سقراط شهادت می دهد که به هیچ عنوان حس معلمی نداشته و تنها با اندرز و آزمایش به همفکری با دیگران می پرداخته که ویژگی روش تدریس او بوده است. در اندیشه او، جنبه اخلاقی انسان با نظم جهان هماهنگی دارد. به گفته سقراط انسان با رشد طبیعت باید رشد کند و نباید علیه نیروهای طبیعی خود موضع بگیرد. به نظر او چیزی که انسان را متمایز می کند، پرورش روح است. او به ندای وجدان بسیار قائل بوده و خودشناسی را در طول زندگی مد نظر داشته است. او بزرگ ترین موهبت انسان فانی را تندرستی و سپس زیبایی و سومین موهبت را مالی می داند که با درستکاری به دست آمده باشد و موهبت چهارم درخشش جوانی در حلقه دوستان است. شریف ترین انسان از دید سقراط عادل ترین و عادل کسی است که نیکوکاری را در خود نهادینه سازد. به گفته او، مراقبت از روح خدمت به خداست، چرا که خدا ما را برای رسیدن به کمال آفریده است. وی، کامیابی یا ناکامی را در درجه نخست در دانش و مهارت می داند و توفیق را در غایت اندیشه ای می داند که باعث دست زدن به کاری شده است.

او می پرسد آیا هدفی غایی در کار وجود دارد و نسبت به این غایت معرفت وجود دارد؟ او در شرح معنای این که هیچ کس خواسته و

دانسته بدی نمی‌کند می‌گوید خطاها بی‌شمارند. اگر خطا محدود بود، تجربه باعث جلوگیری از آن می‌گردید اما چون خطا ریشه در شرایط و زمان و بسترهای مختلف روی داده و نامحدود است نمی‌توان از آن جلوگیری کرد؛ بنابراین خطا محصول نقص تربیت فهم است. نکته دوم آن است که انسان‌ها در مورد اعمالشان جهت نیل به غایت اختلاف نظر دارند نه در مورد خود غایت. این بدان معناست که بر اساس فهم از غایت است که عمل متناسب با آن انتخاب می‌شود و راه مشخص می‌گردد. به عقیده سقراط، نیکی اخلاقی، نیکبختی است و بدی اخلاقی بدبختی است. دانش مغایر با عمل نیز نشان دهنده نقص دانش است. هیچ‌کس به خواست خود، بدبخت و کسی برخلاف خواستش نیکبخت نخواهد بود. فضیلت و سعادت یکی است و هر چه سودمند است زیبا و شریف و هر چه زیانبار است زشت و پست است. از نظر او خردمند و عامل یکی است. او از دوگانه زیستی معاصر خود رنج می‌برد که در جهت برطرف کردن آن کوشیده است. او با انصراف از دفاع از خود در دادگاه، با مرگ خود حقیقت را به مثابه معما و رازی برای وارثان حکمت به ودیعه نهاد تا این رازگونگی محملی باشد تا آنان را به جستجوی حقیقت بکشاند.

مهدی امام‌بخش / جام‌جم